

«انسان بودن به چه معناست؟» پاسخی که وی می‌دهد هول‌آور است: انسان بودن جست‌وجویی بی‌پایان است برای [یافتن] هویت و جهانی که [شخص بتواند] در آن لذت ببرد. این همان مخصصه انواع ماست. (levy 4-3:1980)

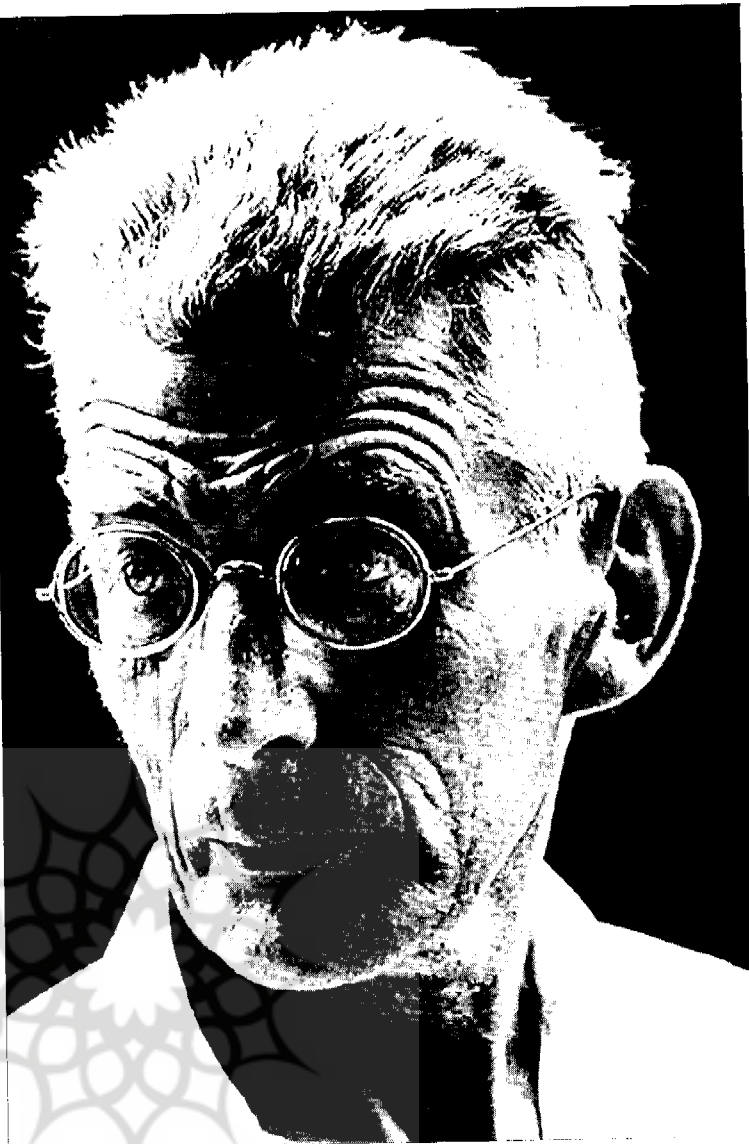
در این نمایشنامه دو ولگرد به نام‌های ولادیمیر^۳ و استراگون^۴ می‌پندارند که با شخص ناشناخته‌ای به نام گودو^۵ قرار ملاقات دارند. یکی از آن‌ها می‌گوید: «هیچ اتفاقی نمی‌افتد، هیچ‌کس نمی‌آید، هیچ‌کس نمی‌رود، خیلی دردناک است.» (بکت، ۴۳۰: ۱۹۹۴) در این اثنا شخصی به نام پوتزو^۶ درحالی‌که برده‌اش، لاکي^۷، را کشان کشان به صحنه می‌آورد سرگرم گفت‌وگو با این دو ولگرد می‌شود. پوتزو از آمدن و یا حتی وجود گودو اظهار بی‌اطلاعی می‌کند. پس از آن که او و برده‌اش صحنه را ترک می‌کنند، پسری به صحنه می‌آید و ولگردان را خطاب می‌کند که: «پسین امروز گودو نخواهد آمد، بلکه فردا حتماً خواهد آمد!» (بکت، ۵۵: ۱۹۹۴) گودو شخص موعودی است که به زندگی این دو ولگرد معنا می‌بخشد. اگرچه وی هرگز در نمایشنامه حضور نمی‌یابد، یاد وی بارقه‌ای از امید را در دل افسرده منتظرانش روشن می‌سازد.

گویی گودو مصلح آخرالزمان و یا مسیح موعودی‌ست که همه در انتظار او هستند و ناملایمات زندگی را به عشق ظهور وی باید تحمل کنند. در انتظار گودو نماد والاترین امیدها به زندگی‌ست. این نمایشنامه نمایانگر آرزوی بشریت برای وصال است. با این حال، بکت نمایشنامه را آن‌چنان به پایان می‌برد که گویی این انتظار وعده سرخرمی بیش نیست. گویی تمام بشریت برای یافتن خودسیاه به این کره خاکی فرستاده شده‌اند. پیشینه این مضمون که وضعیت بشریت پوچ و معنابخسته است به سال‌ها قبل بازمی‌گردد. کامو^۸ در کتاب افسانه سیزیف^۹ می‌نویسد:

در جهانی که از دل‌بستگی‌ها و امید بی‌نصیب شده است، انسان احساس بیگانگی می‌کند. تبعید وی به جهان جبران‌ناپذیر است... این جدایی میان انسان و زندگی‌اش، میان بازیگر و صحنه بازی، حقیقتاً احساس معنابخستگی را ایجاد می‌کند. (کامو، ۱۹۷۵: ۲۷)

بنابه نظر اکثر مفسران، دنیای خلق شده در این نمایشنامه بازتاب شرایط بحرانی فرانسه اشغالی تحت سلطه امپریالیستی هیتلر در خلال جنگ جهانی دوم است. در حقیقت، احساس سرخوردگی، افسردگی و ناامیدی به زندگی ریشه در ستم اشغالگران آلمانی نسبت به مردم بی‌دفاع مناطق اشغالی دارد. در طول دوران جنگ جهانی دوم، سازمان مقاومت مخفی فرانسه^{۱۰} به کرات منتظر آمدن اشخاص مختلفی به درون خود می‌ماند که درعین حال هیچ‌گاه به آن‌جا نمی‌آیند؛ از این روست که بکت، پوتزو را که چهره نمادین افسران گشتاپو^{۱۱} است به درون نمایش راه می‌دهد تا بر وحشت، دل‌سردی و سرخوردگی ولادیمیر و استراگون بیفزاید.

گویی کل نمایش در پی گفتن یک جمله است: «منتظر ماندن یا نماندن، مسأله این است.» این مضمون یادآور نمایشنامه هملت است که پیرنگ آن حول محور



Samuel Beckett

نقش امپریالیسم و فلسفه

پوچی در نمایشنامه

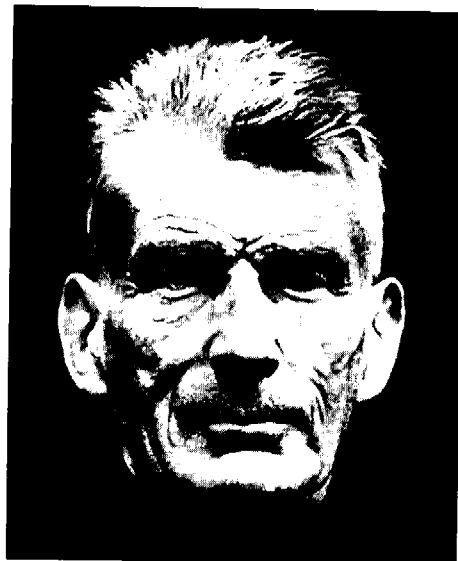
در انتظار گودو

• محمدهادی جهان‌دیده*

در انتظار گودو^۱ (۱۹۵۴) یکی از مشهورترین نمایشنامه‌های ساموئل بکت (۱۹۸۹ - ۱۹۰۶) با بهره‌گیری از کمترین شخصیت‌ها سعی در مطرح کردن بی‌منطقی، معنابخستگی و پوچی فلسفه زندگی دارد. همان‌طور که اریک لوی^۲ نوشته است:

بکت شبیه هنرمندان و فلاسفه ماقبل خود، این پرسش را پیش می‌کشد که

کتاب



«بودن یا نبودن»
می‌چرخد و
شکسپیر^{۱۳} تمامی
ذوق و نبوغ خود را
در جهت پاسخ دادن
به این سؤال به کار
می‌گیرد. از جهتی
بکت سعی بر آن
دارد تا مفهوم صلح و
نابودی استعمارگران
را به سخره گیرد. از
نظر وی آسودگی
خیال و آرامش
واقعی دیگر نه امری

محال، بلکه بسیار دور از دسترس است. تا زمانی که بشریت به دنبال تطمیع و اجابت خواسته‌های نفسانی خود است دنیا روی صلح به خود نخواهد دید. جنگ و نابودی در جای جای دنیا گسترده خواهد شد. پیوسته ملتی تحت جور و ظلم خواهد ماند و ملتی دیگر روز به روز قدرتمند خواهد شد. در این نمایش پوتزو و لاکبی به ترتیب سمبل سرکوبگر و سرکوب شده^{۱۴}، استعمارگر و استعمار شده^{۱۴} هستند. رفتار ارباب‌منش پوتزو با برده خود نماد رابطه ابرقدرت‌های تمامی اعصار با زیردستان بیچاره خود است. پوتزو افکار پلید خود را در مورد لاکبی در گفت‌وگوی ذیل با ولادیمیر و استراگون برملاً می‌سازد:

استراگون: یعنی دیگه از دستش خسته شدید؟

پوتزو: راستش او مثل خوک بار می‌کشد. اما کارش این نیست.

ولادیمیر: می‌خواهید از دستش خلاص شوید؟

پوتزو(فکر می‌کند): وقتی ببینم خستگی سرش نمی‌شود، تصمیمم را عوض می‌کنم. این است آن توطئه فلاکت‌بارش. انگار برده برای من قحطه (هرسه به لاکبی نگاه می‌کنند) اطلس، پسر زوپیتر! (سکوت). خوب. نظر من این است. سؤال دیگری نیست؟ (بکت، ۳۰۰: ۱۹۹۴)

در عین حال ولادیمیر و استراگون نمایانگر دو بُعد متفاوت وجودی انسان هستند. ولادیمیر نشانگر بُعد روحانی انسان و استراگون جنبه حیوانی بشریت را به رخ می‌کشد.

اما آنچه حایز اهمیت است نیاز این دو به همدیگر است. در پرده اول نمایش هنگامی که استراگون به خواب می‌رود، ولادیمیر احساس تنهایی و دل‌تنگی می‌کند و او را بیدار می‌کند:

استراگون: چرا نمی‌گذاری یک چرت بخوابم؟

ولادیمیر: [چون] احساس تنهایی می‌کردم.

استراگون: داشتم خواب می‌دیدم.

ولادیمیر: تعریف نکن برام!

استراگون: خواب می‌دیدم که...

ولادیمیر: گفتم تعریف نکن برام!

استراگون: (به جهان اشاره می‌کند) همین یکی واست بسه؟ (سکوت) که خوشایند تو نیست، دی دی. اگر من کابوس‌های خصوصی‌ام را برای تو تعریف نکنم واسه کی تعریف کنم؟ (بکت، ۱۰: ۱۹۹۴)

به نظر می‌رسد که متن نمایش حاوی پیام وحدت و همبستگی انسان‌ها با تمامی علایق و سبب‌های شخصی آن‌هاست. به‌زعم بکت، آن‌جا که انسان‌ها با هر دین و نژاد و مرام و مسلک دست در دست هم داده، تعصبات خود را که ریشه در جهل و نادانی‌شان دارد به کناری نهاده و متحد شوند، به صورت بهتری می‌توانند دنیا و ناملایمات آن را تحمل کنند. اکثر منتقدان ناآرامی‌ها و تفرقه‌های ناشی از تجاوزهای امپریالیستی را سرمنشأ پوچ‌انگاری و ظهور ادبیات معنا‌باختگی^{۱۵} می‌دانند. هرچند که در تمامی ادیان الهی از جمله مسیحیت تکیه اصلی بر خدامحوری و بازگشت تمام امور به ذات اقدس الهی است، ساموئل بکت و دیگر نویسندگان ادبیات پوچی، دنیا را فاقد معنا و کلید حل تمامی مشکلات را برطرف کردن نیازهای مادی می‌دانند. به‌رغم تمامی توضیحات، همان‌طور که خود بکت گفته است، در انتظار گودو، «نمایشنامه‌ای است که دائم از مفهوم قطعی می‌گریزد». این نمایشنامه در هر عصری و در هر شرایطی مخاطبان خاص خود را دارد و به‌صورت مختلف قابل تعبیر است. در خاتمه می‌توان گفت که حتی ترجمه در انتظار گودو فرایندی است از رفتن و هرگز نرسیدن. □

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات انگلیسی، هندوستان

ویراستار: دکتر غلامرضا کافی عضو هیأت علمی دانشگاه شیراز بخش زبان و ادبیات فارسی

پانوش:

۱. Waiting for Godot. ۲. Eric p,Levy ۳. Vladimir ۴. Estragon

۵. Godot. ۶. Pozzo ۷. Lucky ۸. Albert camus

۹. The Myth of sisyphus. ۱۰. Secret Army Organization

۱۱. Gestapo officer, پلیس دولتی مخفی آلمان ۱۲. Shakespeare

۱۳. The Supressor and the Supresd

۱۴. The Colonizer and the Colonized

۱۵. Literature of the Absurd

منابع:

۱. Abrams. M.H.(2005).A Glossary of Literary Terms. (Trans) Saeed

Sabzian. 7th ed. Iran: Rahnama Press:

۲. Beckett. Samuel(2001). Waiting for Godot: A Tragicomedy in

Two Acts

۳. camus , Albert. (1975) The Myth of Sisyphus. Pergain

Harmonds: worth.

۴. Lall , Ram; waiting for Godot. India Rama Brothers.

۵. Levy , Eric p.(1980). Beckett and the Voice of Species: A study

of the Space Fiction. New York, Barnes and Nobel.